

تحلیل بستر و پیامدهای مهاجرت در افغانستان (۱۳۸۲-۱۴۰۳)

An Analysis of the Drivers and Consequences of Migration in Afghanistan (2003-2024)

سید حبیب عاقلی^۱، احمد شهیر ظریفی^۲

DOI: 10.64104/v10.Issue17.n17.2025

چکیده

این پژوهش خواهان موشکافی بسترها و پیامدهای مهاجرت در افغانستان از سال ۱۳۸۲ الی ۱۴۰۳ است. مهاجرت تغییر محل زندگی از زادگاه (کشور مبدا) به کشور دیگری (مقصد) است. مهاجرت تاریخ دیرینه دارد و همواره چالش‌های سیاسی - امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را به همراه داشته است. بعد از گردآوری داده‌ها و اطلاعات به شکل کتابخانه‌ای با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی تلاش صورت گرفته است به این پرسش پاسخ داده شود که مهم‌ترین عوامل و پیامدهای مهاجرت میان سال‌های ۱۳۸۲ الی ۱۴۰۳ در افغانستان چه بوده است؟ بر بنیاد تیوری دافعه - جاذبه‌ی اورت اس. لی، مهم‌ترین بسترهای شکل دهنده‌ی مهاجرت در افغانستان طی سال‌های ۱۳۸۲ الی ۱۴۰۳ هـ. ش جنگ و ناامنی، فقر و بیکاری، نبود امنیت حقوقی و پایین بودن سطح رفاه اجتماعی می‌باشد. یافته‌ها نشان می‌دهد که مهاجرت در افغانستان پیامدهای سیاسی - امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را به همراه داشته است. برای مدیریت مهاجرت در افغانستان سه پیشنهاد ارائه می‌شود: در بعد اقتصادی، ایجاد شغل و فراهم کردن رفاه اجتماعی؛ در بعد سیاسی - حقوقی، تعریف یک ساختار سیاسی - حقوقی پاسخ‌گو و به‌روز؛ و به لحاظ اجتماعی - فرهنگی، به رسمیت شناختن کثرت‌گرایی فرهنگی.

واژگان کلیدی: مهاجرت، عوامل دافعه، عوامل جاذبه، عوامل بازدارنده، قانون، فرارمغزها

^۱. مسوول مرکز تحقیقات علمی - پژوهشی رنا. 0766660054. s.habibullahaqeli@gmail.com

^۲. پژوهشگر روابط بین‌الملل. 0729101959. hr@ru.edu.af

امروزه یکی از مهم‌ترین موضوعات اجتماعی که آثار اقتصادی و فرهنگی گسترده‌ای بر کشورها دارد، پدیده مهاجرت است (جانتن و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۶۸). از دیرباز، یکی از واکنش‌های معمولی انسان به شرایط زندگی و راه‌های تلاش بهبود شرایط، جابه‌جایی مکان زندگی و مهاجرت بوده است (ایران‌دوست و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰۶)، (شهبازین، ۱۳۹۹) و (شمشک و قریشی، ۱۴۰۰) «مهاجرت عبارت است از تغییر محل زندگی از یک سرزمین [زادگاه اصلی] به یک نقطه و سرزمین دیگر [سرزمین دومی] به صورت دائمی یا بیش‌تر از یک سال» (دهقان و همکاران، ۱۴۰۳، به نقل از تمنا، ۱۳۸۹). مهاجرت زمانی شکل می‌گیرد که افراد تصمیم می‌گیرند کشور خود را ترک نمایند و به کشور مقصد ساکن شوند (Schneiderheinze, 2017) مهاجرت تاریخ دیرینه دارد و از زمان شکل‌گیری گروه‌های کوچک به عنوان قبیله وجود داشته است (محمد و جعفری، ۱۳۹۸) و «مهاجرت پدیده‌ای است که در بطن جوامع وجود داشته، گاه حالت نزولی و گاه حالت صعودی دارد. انسان‌ها در طول حیات خود به انحاء گوناگون دست به مهاجرت می‌زنند» (عیسی‌زاده، عباسیان و نوری، ۱۳۹۹). به سخن دیگر، «پدیده مهاجرت از ابتدای تاریخ همزاد بشر- بوده است و از شکل اولیه آن به عنوان اضطراری برای بقا تا شکل‌های امروزی آن در قالب تلاشی برای ایجاد رفاه و ارتقاء معیشت، تکامل یافته است» (شریفی و شهنازی، ۱۴۰۲: ۳۰۸). بنابر آمار سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۷ حدود ۲۵۸ میلیون نفر کشور و زادگاه خود را ترک کرده و در یک کشور دیگر زندگی می‌کنند. این آمار نشان دهنده آن است که از سال ۲۰۰۰ به بعد رقم مهاجرت ۴۹ درصد افزایش یافته و کشورهای با درآمد بالا میزبانی ۴۶ درصد مهاجران را که به ۱۶۵ میلیون تن در سطح جهان می‌رسد، دارند» (عیسی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۶). مهاجرت از جمله‌ی احساسی‌ترین موضوعات در جوامع معاصر است (Castles and Miller, 2009: 1) و به عنوان یک چالش یا شاید یک ابر بحران، پدیده‌ای مختص به کشور یا منطقه خاص نیست، بلکه هم کشورهای توسعه یافته و هم کشورهای در حال توسعه با آن درگیرند «محمدی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲».

هم‌چنان، مهاجرت در افغانستان نیز پدیده جدید نبوده و همواره با تغییر نظام‌های سیاسی همبستگی داشته است. «مهاجرت‌های اجباری به دلیل جنگ و سرکوب‌های قومی و مهاجرت‌های داوطلبانه به منظور زیارت و تحصیل را می‌توان در سراسر دوره‌های تاریخی این کشور شاهد بود» (صادقی و همکاران، ۱۳۹۸: ۹۸) بنا بر آمار سال ۱۳۹۷ «مجموع مهاجران و پناهندگان افغان در سطح کشورهای جهان ۶/۵ میلیون تن گزارش شده است که از آن جمله مهاجران دارای مدرک و بدون مدرک در کشور پاکستان ۲ میلیون و ۴۵۰ هزار تن (شامل: یک میلیون و ۴۰۰ هزار تن به صورت قانونی و ثبت نام شده، ۷۵۰ تن فاقد مدرک ثبت نام و ۳۰۰ هزار تن فاقد هر نوع مدرک) است» (عیسی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۹: ۷۱ - ۷۲) و هم‌چنان، پژوهش‌های علمی نشان داده اند که در افغانستان از هر چهار نفر یک نفر در طول زندگی‌اش مهاجرت را تجربه کرده است (Majidi, 2017).

مهاجرت فقط تحرک و جابه‌جایی مکانی نیست، بلکه مجموعه پیچیده‌ای از عوامل و پیامدهای مختلف را شامل می‌شود. این پیچیدگی، هم در سطح فردی در فرآیند تصمیم‌گیری، امر بسیار خطیر و پرهراسی است؛

هم در بعد اجتماعی دارای پیامدهای خواسته و ناخواسته‌ای متعدد است (رضایی و صادقی، ۱۳۹۹، به نقل از کستلر و میلز، ۱۳۹۶: ۱۱) و (موسی‌راد و قدسیان، ۱۳۹۴) زمانی که یک فرد سودای مهاجرت را دارد، با انبوهی از چالش‌ها و نگرانی‌های روان‌شناختی و ارزشی رو برو خواهد شد و مهاجرت را نه به عنوان یک ارزش، بلکه به مفهوم آواره شدن از سرزمین و زادگاهش درک می‌کند. حال در این مقاله سعی شده است تا به این پرسش پاسخ داده شود که مهم‌ترین عوامل و پیامدهای مهاجرت میان سال‌های ۱۳۸۲ الی ۱۴۰۳ در افغانستان چه بوده است؟

بررسی و واکاوی ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه منابع زیادی به زبان انگلیسی و فارسی نوشته شده است، اما پدیده مهاجرت را در افغانستان یا بیشتر بر محوریت اقتصاد به تحلیل گرفته‌اند، یا هم بر محوریت سیاست. به عنوان نمونه می‌توان به (محمدی و جعفری، ۱۳۹۸)، (عیسی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۹)، (صادقی و همکاران، ۱۳۹۸)، (عباسی‌شوازی و همکاران، ۱۳۹۵)، (حاتمی، ۱۴۰۰) (عبداللهی و رضایی، ۱۴۰۱)، (احمدی و همکاران، ۱۴۰۱)، (آمنه و همکاران، ۱۳۹۹)، (مصطفی و مهرابی، ۱۴۰۱)، (عباسی‌شوازی و همکاران، ۱۳۹۵)، (دانش، ۱۳۹۸) اشاره کرد. هدف این پژوهش توصیف بسترها و پیامدهای فرایند مهاجرت در افغانستان بوده و تلاش شده است با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، داده‌ها و اطلاعات به دست آمده تحلیل و پرسش این پژوهش پاسخ داده شود.

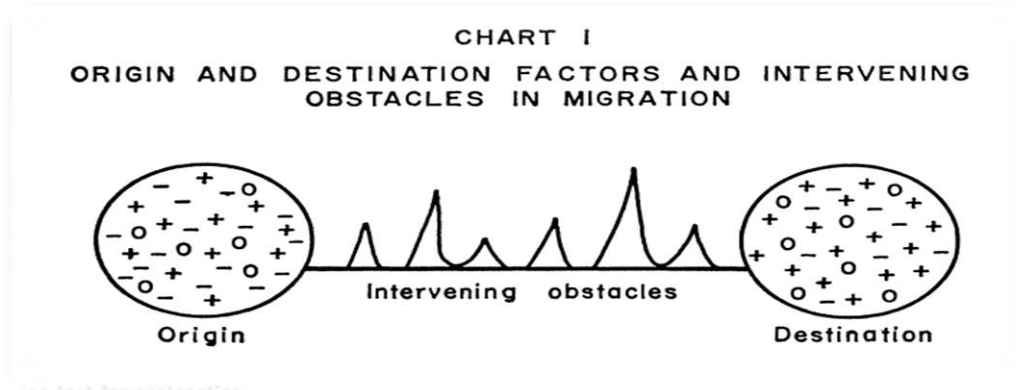
چارچوب تیوریک: نظریه جاذبه و دافعه

مهم‌ترین نظریه‌ای که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم مورد توجه محافل علمی قرار گرفت و اولین دیدگاه نظری حرکت‌های جغرافیایی انسان‌ها در جوامع تحت عنوان مدل‌های جاذبه و دافعه ارائه گردید. در این مدل‌ها، نظریه‌پردازان به طور کلی به دو دسته عوامل توجه داشتند: ۱- عواملی که باعث دفع انسان‌ها از محل اسکان خود (منطقه مبدا) شده است؛ و ۲- عواملی که باعث جذب آن‌ها در منطقه مقصد می‌گردد. (حسینی، ۱۳۸۵: ۳۷)، (اکبری، ۱۳۹۹)، (چوب‌دستی و همکاران، ۱۳۹۳) و (رشنوپور و همکاران، ۱۴۰۱) سپس، اورت اس. لی^۳ با بررسی و مطالعه‌ی روش‌مندی که فرایند مهاجرت را انجام داد، نظریه‌ای خویش را در سال ۱۹۶۶م، زیر نام جذب و دفع برای توصیف پدیده‌ی مهاجرت مطرح کرد و آن را منشاء بروز مهاجرت دانست (میرزامصطفی و قاسمی، ۱۳۹۲: ۸۲).

نظریه جذب و دفع اورت اس. لی، مهاجرت را نوعی از تعامل و فهم مهاجرت کننده از مبدا (زادگاه) به مقصد (کشور دومی) می‌داند. به سخن دیگر «عواملی که در تصمیم‌گیری برای مهاجرت موثر است، می‌توان به چهار گروه کلی، به صورت زیر خلاصه کرد: ۱- عواملی مرتبط با منطقه‌ی مبدا مهاجرت؛ ۲- عوامل مرتبط با منطقه مقصد مهاجرت؛ ۳- عوامل دخالت‌کننده؛ و ۴- عوامل شخصی» (زرقانی و موسوی، ۱۳۹۱، به نقل از توادرو، ۱۳۸۶: ۲۲). بنا بر نظریه‌ی ایشان «در صورتی که برآیند علل برانگیزنده و بازدارنده مثبت باشد، منجر به عدم مهاجرت فرد می‌شود و اگر چنانچه فرد نتواند این تمایل را از میان ببرد و موانع موجود در جریان مهاجرت نیز تاثیر

³ Everett S. Lee

بازدارنده نداشته باشد؛ مهاجرت عینیت‌یافته و فرد حرکت خود را از مبدا به مقصد آغاز می‌کند» (صادقی‌نژاد و خراسانی، ۱۳۹۷: ۱۱).



Source: (Lee, 1996: 50)

مطابق این نمودار (- و +) عوامل جذب کننده و دفع کننده بوده و (o) عوامل خنثی می‌باشد. حال، براساس این تیوری، فرایند مهاجرت را می‌توان براساس فهم و درک شرایط و بسترهایی که در کشور مبدا (-) و کشور مقصد (+) وجود دارد، توصیف کرد. در این میان، موجودیت علل و عواملی دیگری هم ممکن است روند مهاجرت را سخت یا ساده نماید؛ مانند، سخت بودن قوانین مهاجرت، هزینه‌های گزاف و ... که عوامل مداخله‌گر نامیده می‌شوند. بنابراین، بربنیاد این تیوری «شرط لازم مهاجرت، شکل‌گیری و ایجاد انگیزه کافی است. اگر انگیزه‌ها و گرایش‌های لازم در خصوص مهاجرت شکل نگیرند، پدیده مهاجرت چه به شکل مجازی و چه به شکل فیزیکی آن نقش نمی‌بندد، حتی اگر راهی برای رفتن و شرایطی برای کوچ فراهم گردد» (فلاحی و منوریان، ۱۳۸۷: ۱۰۹). بنابراین، بسترها و چگونگی مهاجرت از یک‌سو و پیامدهای مهاجرت در افغانستان از سوی دیگر، بر بنیاد این تیوری به تحلیل گرفته می‌شود.

۱. عوامل مهاجرت در افغانستان

مهاجرت در افغانستان ریشه در تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روان‌شناختی دارد. بربنیاد تیوری دافعه و جاذبه آنچه در افغانستان از همه مهم‌تر فرایند مهاجرت را شکل می‌دهد، فهم و درک مهاجر از وضعیت کشور مبدا - مقصد است. از آنجایی که اساس نظریه‌ی دافعه و جاذبه انتخاب عقلانی است، اورت اس. لی به این باور است که مقایسه‌ی کشور مبدا - مقصد و یافتن نتایج بهتر در فرایند این مقایسه باعث اتخاذ تصمیم به مهاجرت می‌شود. بنابراین، مهم‌ترین عوامل و بسترهایی که فرایند مهاجرت را در افغانستان بر می‌تاباند به شکل زیر به توضیح و تبیین گرفته می‌شود.

۱.۱. جنگ و ناامنی

نظم، امنیت و ثبات یکی از مهم‌ترین دست‌آوردهای انسانی در روند تاریخ است. جنگ و درگیری ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را در جامعه نابود ساخته، سبب بی‌نظمی و فشار روانی زیادی را بالای مردم آن جامعه به وجود می‌آورد. در افغانستان چهاردهه است که جنگ و ناامنی، درگیری داخلی، بی‌ثباتی اجتماعی و

آوارگی داخلی و خارجی گسترده شهروندان افغان، شرایط شکننده و مبهم را ایجاد کرده است (مصطفی و مهرابی، ۱۴۰۱: ۷۷۴) و (غلامزاده‌فرد، ۱۳۹۵) «جنگ چهل ساله در افغانستان آسیب جدی به سرمایه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی وارد آورده است. چرایی منازعه‌ی بی‌پایان در افغانستان محل توجه پژوهشگران بسیاری قرار گرفته است، اما آسیب‌های روانی و بی‌ثباتی‌های اجتماعی از مرکز توجهات پژوهشی به دور مانده است» (Glaster & Mueller, 2019: 12) از سوی دیگر، افزایش انحرافات اجتماعی و کج‌اندیشی در افغانستان هم‌چنان امنیت روانی را طی دهه‌های اخیر در افغانستان افزایش داده است (رضوی و همکاران، ۱۳۹۷).

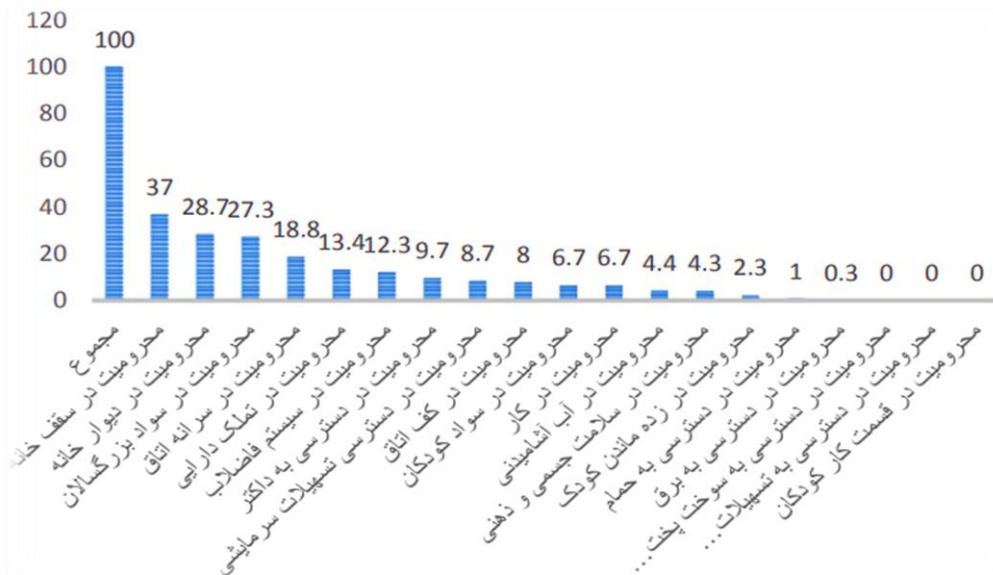
به باور متخصصان اعصاب و روان، افراد برای ترمیم زخم‌های روحی نیازمند زمانی آرام و به دور از عوامل تنش‌زا و استرس‌زا هستند تا بتوانند به جامعه و زندگی عادی باز گردند که این امر در مورد افغان‌ها اتفاق نیفتاده است و آن‌ها در طول چهل سال ناامنی، زمان و فضای کافی برای اندیشیدن در باب احوال و روحیات خود نداشته‌اند و اولویت آن‌ها زنده ماندن و حفظ خود و خانواده بوده است (مرورتنی و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۶) البته این امر نه تنها برای اطفال، بلکه برای تمام ساکنان افغانستان اتفاق افتاده است.

آنچه "اورت اس. لی" اشاره می‌کند چگونگی درک و انتخاب عمل مهاجرت است. «تصمیم افراد برای مهاجرت به پنداشت آن‌ها از وضعیت جامعه‌ی مبدا و مقصد بر می‌گردد. افراد در تلاش اند از موقعیت ناخوشایند جدا شوند و به جامعه‌ای با امکانات نسبتاً بهتری وارد شوند» (لوکاس و میر، ۱۳۸۱؛ ویکس، به نقل از رضایی و صادقی، ۱۳۹۹: ۴۳) به باور اورت اس. لی، کسانی که دست به مهاجرت می‌زنند تصمیم عقلانی می‌گیرند؛ زیرا کشور مقصد می‌تواند نیازهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مهاجرین را فراهم سازد^۴. اگرچه به لحاظ روان‌شناسی و جامعه‌شناختی مهاجرین زمانی که از کشور مبدا (زادگاه خود) مهاجرت می‌کنند تا کشور مقصد را مکان دوم خویش انتخاب کنند، همواره زیر فشارهای روحی - روانی قرار می‌گیرند، اما بقای نفس و حراست از آن باعث می‌شود تا برای فردای بهتر دست به چنین عملی بزنند.

۱.۲. بیکاری و فقر

مردم افغانستان هم‌چنان با بحران‌های بی‌سابقه‌ی انسانی، اجتماعی و اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کنند و افغانستان یکی از کشورهای است که در فقر بسر می‌برد و جزء «فقیرترین کشورهای جهان است» (خانی، الهام حسین، ۱۳۹۰: ۲۳۴) و «توسعه‌نیافتگی و فقر هم‌چنان ویژگی اصلی افغانستان است» (دانش، ۱۳۹۸: ۱۷). براساس یکی از پژوهش‌های انجام شده در سال ۱۳۹۹ در شهر کابل، مردم و کودکان حتی نیازهای حداقلی خویش را هم ندارند.

^۴ این صرف یک درک روان‌شناسی است. ممکن است کسی که کشور خود را ترک می‌کند تا در کشور مقصد از شرایط و امکانات اقتصادی و اجتماعی بهتری برخوردار شود، بعد از ادامه‌ی زندگی در کشور مقصد کاملاً نتیجه‌ی معکوس بگیرد. بنابراین، آنچه اورت اس لی اشاره دارد این است که انسان‌ها به لحاظ روان‌شناسی به این درک می‌رسند و آن را باور می‌کنند.



منبع: (اخلاقی و همکاران، 1399)

چنانچه در شکل فوق دیده می شود مردم در شهر کابل محرومیت قابل توجهی را نسبت به نیازهای حداقلی شان دارند. پدیده فقر امروزه یکی از چالش های مهم و پیچیده در بسیاری از جوامع به خصوص کشورهای پساجنگ شبیه افغانستان است که توجه همگان در سطوح مختلف ملی و بین المللی را به خود معطوف نموده است. فقر به معنای ناتوانی در تامین نیازهای اساسی زندگی؛ مانند، غذا، مسکن، صحت و آموزش می باشد. این پدیده تاثیرات منفی و وسیع بر کیفیت زندگی افراد در جوامع دارد و معمولاً مشکلاتی چون نابرابری اجتماعی، بیماری های روانی و جسمانی و کاهش فرصت های شغلی و آموزشی همراه است (مرکز مطالعات استراتژیک و منطقوی، 1403: 3) هم چنان، بر اساس آمار موجود این وضعیت به گونه ای است که ۷۰ درصد از خانواده ها دیگر قادر به تامین نیازهای اساسی غذایی و غیرغذایی خود نیستند که این رقم از ۳۵ درصد در ماه می ۲۰۲۱، افزایش چشم گیری را نشان می دهد. بیش از نیمی از این خانواده ها نیز نمی توانند هزینه های غذایی خود را تامین کنند. علاوه بر این، کیفیت و مقدار غذاهای مصرفی به وضوح کاهش یافته است؛ به طوری که ۸۵ درصد از خانواده ها به سوی غذاهای با کیفیت پایین تر روی آورده و نزدیک به نیمی از آنها تعداد وعده های غذایی روزانه خود را کاهش داده اند. همچنین، دسترسی به کمک های اجتماعی محدود بوده و عمدتاً توسط آژانس های سازمان ملل تامین می شود (موحد، 1403).

بر بنیاد چارچوب تیوریک این پژوهش، فقر و بیکاری یکی از عمده ترین بسترهایی است که روند مهاجرت را در افغانستان شکل می دهد؛ زیرا کسانی که افغانستان را به قصد کشور دوم ترک می کنند به این نتیجه رسیده می رسند که اقتصاد افغانستان نمی تواند نیازهای حداقلی آنها را بر آورد سازد. نکته ای که اورت اس. لی در فرایند مهاجرت در کشورهای اروپایی و غربی هم اشاره می کند، تصمیم مهاجرین بر محوریت گرایش های اقتصادی است. فقر و بیکاری تاثیر مستقیم بر روند کیفیت زندگی افراد و اشخاص دارد. کسانی که از امکانات رهایشی و اقتصادی نسبتاً خوب برخوردار اند، بهتر می توانند در آرامش جسمی و روانی ادامه حیات دهند.

همچنان «افزایش میزان بیکاری در دانش‌آموختگان مراکز آموزشی عالی، مهاجرت نخبگان نیز افزایش خواهد یافت» (شاه‌آبادی و جامه‌بزرگی، ۱۳۹۲: ۶۱).

یافته‌های یک پژوهش علمی که در سال ۱۳۹۸ انجام شده است، ۵۸ درصد از پاسخ‌دهندگان این پژوهش پاسخ داده اند که در صورت وجود امکانات و شرایط مناسب، تمایل شدیدی برای مهاجرت از کشور خود (افغانستان) را دارند (صادقی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۰۸). همچنین، یافته‌های پژوهش دیگر نشان می‌دهند که ۹۷٪ از خانواده‌ها قادر به تأمین مواد غذایی و مراقبت‌های صحی نیستند. همچنان، قریب به اکثریت کودکان کم‌تر از حد نیاز غذا می‌خورند و وعده‌های غذایی در میان خانواده‌ها به شدت کاهش یافته است. علاوه بر این، عمل کرد بد اقتصاد، رفاه اقتصادی جامعه را کاهش داده و رنج مادی را برای شهروندان بار آورده است (موحد، ۱۴۰۳).

فقر و بیکاری متغیر مهم در روند مهاجرت از افغانستان در این پژوهش است. بسترهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پس از ۲۰۰۱ در افغانستان نه تنها فقر و بیکاری، بلکه شگاف طبقاتی، نابرابری و محرومیت از خدمات و منابع اجتماعی را برای مردم افغانستان بافت‌بندی و نهادینه کرده است و «دولت نه تنها پیشرفتی در زمینه‌ی افزایش شغل نداشته، بلکه عقب‌گرد نیز داشته است. براساس نتیجه پژوهش ساحوی کمیسیون در سال ۱۳۹۵، ۴۸٪ مصاحبه‌شوندگان بیکار بوده‌اند. در حالی که رقم بیکاران در سال ۱۳۹۴ بر ۴۶٪ می‌رسید. مقایسه آمار دو سال اخیر به این معنا است که نرخ بیکاری نسبت به سال گذشته ۲٪ بیشتر شده است. توجه به این واقعیت که سالانه هزاران جوان تحصیل کرده از دانشگاه‌ها و مراکز علمی کشور فارغ‌التحصیل شده وارد بازار کار می‌شوند، آشکار می‌سازد که نرخ بیکاری در سال‌های آینده نیز به عنوان یک مشکل باقی خواهد ماند» (رضایی و معتمدی، ۱۳۹۵: ۷). بنابراین، مشاهده می‌شود که بیکاری در افغانستان یک چالش محسوب شده و براساس تیوری دافعه و جاذبه که در این پژوهش استفاده شده است، یکی از دلایل فرار شهروندان افغانستان علت اقتصادی می‌باشد؛ زیرا شهروندان افغانستان خواهان زندگی در کشوری اند که بتوانند از این چالش بیکاری و فقر رهایی یابند و شرایط مطلوبی را برای خود و خانواده‌ی خویش فراهم سازند. اگر چه ممکن است این امر همچنان متاثر از عوامل بازدارنده و نوع فهم مهاجرت‌کننده از کشور مقصد باشد، اما برای زیستن در جامعه‌ای که نیازهای اقتصادی مهاجر را بر طرف سازد، تلاش می‌کند تا کشور مبدا را به هدف کشور مقصد، ترک نماید.

۱.۳. رابطه مهاجرت و مشکلات حقوقی

معمولاً در پژوهش‌هایی که انجام شده است، امنیت حقوقی را در فرایند مهاجرت نادیده گرفته‌اند. امنیت حقوقی یکی از مقوله‌های مهم و پیچیده در امر سیاست‌ورزی و حکم‌روایی می‌باشد. امنیت حقوقی دسترسی شهروندان و اتباع یک جامعه سیاسی به حق‌های بنیادی خود در چارچوب قانون اساسی است. قانون را گرایش عقل به سوی منفعت عموم دانسته‌اند. غایت قانون در یک جامعه سیاسی، رهایی انسان است. انسان بماهو انسان دارای حق‌هایی است که می‌بایست در قانون متبلور یافته و از آن‌ها حمایت شود. قانون تعیین‌بخش حق‌های بنیادی و طبیعی انسان است. هرازگاهی که شهروندان یک جامعه‌ی سیاسی قدرت اعمال حق‌های

طبیعی و بنیادین خود را بدون موانع قانونی، ساختاری و نهادی در چارچوب قانون دارا بودند، به حق چنین جامعه‌ای را می‌توان دارای امنیت حقوقی دانست.

از طرف دیگر، اگرچه بعد از سال ۱۳۸۲ افغانستان شاهد شکل‌گیری ساختار سیاسی - حقوقی بر اساس ارزش‌های لیبرال - دموکراسی بود، اما این ارزش‌ها جنبه‌ی عملی پیدا نکرد و صرف جنبه‌ی نظری به خود گرفت؛ زیرا در «افغانستان در طول ۲۰ سال هیچ ایدئولوژی مشخصی که دولت از آن مشروعیت خود را بگیرد، وجود نداشت. گرچه ادعا میشد که ایدئولوژی دولت، دموکراسی لیبرال است، اما در عمل هیچ‌یک (نه لیبرالیسم و نه دموکراسی) وجود نداشت. یعنی مردم نه انتخاب می‌کردند و نه توانایی نظارت و کنترل بر دولت را داشتند که بتوان بر آن دموکراسی نام گذاشت» (عاقلی و تیشه‌یار، ۱۴۰۳: ۴۱). آنچه در عمل اتفاق افتاد، شکل‌گیری بحران بی‌باوری مردم نسبت به حاکمان بود.

بنابراین، عدم حاکمیت قانون و نبود امنیت حقوقی در بیست سال اخیر در افغانستان نیز فرایند مهاجرت را تسهیل کرده است. کشورهای مقصد ساختار حقوقی - قانونی را بر محوریت حق‌های بنیادین و طبیعی تنظیم نموده‌اند که این به عنوان قوه جذب نقش کلیدی را در فرایند مهاجرت دارد. از نظر اورت اس. لی مهاجر، کشور مبدا و مقصد را سبک‌سنگین می‌کند و آنچه در روند ارزیابی به دست می‌آورد، کشور مقصد است؛ زیرا کشور مقصد به راحتی آزادی و حقوق طبیعی و بنیادین شهروندان و مهاجرین را بعد از دریافت امتیاز شهروندی به دست می‌آورند. نکته‌ی دیگری که در اینجا اورت اس. لی به آن می‌پردازد وجود موانع مداخله‌گر یا بازدارنده است. ممکن است با وجود مشکلات و چالش‌هایی که در کشور مبدا وجود دارد، افراد نتوانند دست به مهاجرت بزنند. این امر بستگی به سلسله ساختارها و سیاست‌های کشور مبدا به ویژه کشور مقصد دارد. مانند، سخت‌گیری کشور مقصد، هزینه‌های گزاف مهاجرت و نبود فرصت و امکانات جهت مهاجرت.

۱.۴. پایین بودن سطح رفاه اجتماعی

رفاه اجتماعی و دسترس‌پذیری شهروندان به امکانات و منابع عمومی یکی از شاخص‌های کشورهای توسعه یافته است. «رفاه اجتماعی به عنوان دامنه‌ی وسیعی از فعالیت‌ها و برنامه‌هایی که تحت نظارت و با کمک دولت برای بهزیستی افراد جامعه انجام می‌شود» (شاهین و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۳۹) از چشم‌انداز کلی، یکی از ویژگی‌های رفاه اجتماعی در جوامع انسانی چند بعدی بودن و چند لایه‌ای بودن آن است. رفاه اجتماعی صرف بعد مادی زندگی در جامعه سیاسی را در بر نمی‌گیرد، بلکه تمام ابعاد زیستی انسان را در کشور و زیست‌بومی که زیست می‌نمایند، شامل می‌شود و «وجود فضای مناسب برای اجرایی شدن ایده‌های کارآفرینانه و دسترسی به فرصت‌های برابر، کامیابی و رفاه یک جامعه را به دنبال دارد» (محمدی و محمودی، ۱۳۹۷: ۴).

رفاه اجتماعی اشاره به ساختارهای سیاسی - حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌کند شهروندان می‌توانند آزادانه زندگی مطلوبی را داشته باشند. به این معنی «رفاه عبارت از قدرت خرید و توانایی افراد در به دست آوردن امکانات زندگی است» (شالی و اردکانی، ۱۳۹۶: ۱۷۹).

رفاه اجتماعی یکی از موضوعات مهم در فرایند سیاست‌ورزی بوده است، اما بعد از سال ۱۹۷۰ به بعد آنچه از رفاه اجتماعی فهمیده می‌شود این است که دولت‌ها و حاکمان می‌بایست ساختارها و سازوکارهای هنجاری، سیاسی و اجرایی را به گونه‌ی بافت‌بندی کنند که شهروندان و مردم آن جامعه بتوانند آزادانه، توانایی و قدرت انتخاب کردن داشته باشند و نیازها و مسایل اجتماعی شان حل شود (پریزاد و ملکی، ۱۳۹۷: ۱۰)

جایگاه افغانستان در رتبه‌بندی شاخص رفاه لوگاتوم در سال‌های ۲۰۲۱، ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳ نشان می‌دهد که افغانستان در رتبه‌های ۱۶۱، ۱۶۲ و ۱۶۴ قرار دارد (<https://index.prosperity.com/rankings>) این رتبه‌بندی برمحوریت دوازده شاخص تنظیم شده است. این شاخص‌ها به ترتیب عبارت‌اند از: ایمنی و امنیت^۵، آزادی شخصی^۶، حکمرانی^۷، سرمایه اجتماعی^۸، محیط سرمایه‌گذاری^۹، شرایط کسب‌وکار^{۱۰}، زیرساخت و دسترسی به بازار^{۱۱}، ۸- کیفیت اقتصادی^{۱۲}، سلامت^{۱۳}، آموزش^{۱۴}، محیط زیست طبیعی^{۱۵}. اما با افغانستان از این دوازده شاخص، از مجموع ۱۶۷ کشور، در سال ۲۰۲۳ رتبه ۱۶۴ را دارا است و این به این معنی است که وضعیت رفاه اجتماعی در افغانستان مطلوب نیست. پس براساس تیوری دافعه و جاذبه، شهروندان افغانستان فهم ویژه نسبت به این وضعیت و فراهم بودن این شاخص‌ها در کشورهای دیگری خواهند داشت و لزوماً کشوری را به عنوان مقصد انتخاب می‌کنند که بتواند این شاخص‌ها را داشته باشد.

همان‌گونه که در بالا آمد، رفاه اجتماعی به چگونه بودن زندگی در جامعه سیاسی اشاره می‌کند. ممکن است کسی از لحاظ مادی در آسایش باشد، اما به لحاظ حقوقی و بهداشت یا آموزش وضعیت نا مطلوبی داشته باشد. بر علاوه، حرمت و احترام نیز مهم‌ترین موضوعی است که کشورها، باید به لحاظ حقوقی از آن حراست و پاسبانی کنند. در صورت نبود حرمت و احترام به انسان و در پی آن به حق‌های بنیادین شهروندی، میزان رضایت را از کشور (مبدا) کاهش داده و کشور (مقصد) یا جامعه‌ای که چنین رضایت را به همراه داشته باشد، گزینش می‌نمایند. از سوی دیگر «افغانستان کشوری چندپارچه و چند قومی است» (خراسانی و فصیحی، ۱۴۰۱: ۹۱) و زمانی که عدالت اجتماعی و نابرابری حاکم شود، گروه‌ها و افراد ستم‌دیده این امر را به عنوان عوامل دافعه محاسبه کرده و مهاجرت را انتخاب می‌کنند. بنابراین، شرایط ساختاری و نبود رفاه اجتماعی در افغانستان به

⁵ Safety and Security

⁶ Personal Freedom

⁷ Governance

⁸ Social Capital

⁹ Investment Environment

¹⁰ Enterprise Conditions

¹¹ Infrastructure and Market Access

¹² Economic Quality

¹³ Health

¹⁴ Education

¹⁵ Natural Environment

عنوان عوامل دافعه بر میل شهروندان افغانی را برای مهاجرت افزایش می‌بخشد. بر بنیاد تیوری دافعه - جاذبه، رابطه کشور مبدا و مقصد رابطه معکوس گونه دارد؛ به هر میزانی که شرایط رفاه اجتماعی و اقتصادی در کشور مبدا بهبود یابد، میل به کشور مقصد کاهش می‌یابد و بر عکس. پس، یکی از بسترهایی که موج مهاجرت را در افغانستان شکل داده و می‌دهد، وضعیت نابسامان اقتصادی از یک سو و نبود رفاه اجتماعی برای شهروندان افغانی از سوی دیگر، می‌باشد.

2. پیامدهای مهاجرت در افغانستان

مهاجرت پدیده چند بعدی است که آثار و پیامدهایی را نیز به همراه دارد. موج مهاجرت در افغانستان پسا 2001 چالش‌های سیاسی - حقوقی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی را به وجود آورده است. البته به صورت کلی مهاجرت می‌تواند دو نوع پیامد را به کشور مبدا داشته باشد، اما این بستگی به مهاجرت‌های قانونی و خودآگاهانه دارد. در کشورهایی که مهاجرت نه از روی گزینش توأم با رضایت، بلکه ناشی از اجبار و برابند چالش‌ها و بسترهایی باشد که لاجرم شهروندان یک کشور را مجبور به ترک زادگاه‌شان می‌کند، نتیجه و پیامد منفی بر کشور مبدا خواهد گذاشت. طور مثال، مهاجرت در افغانستان ریشه در جنگ و ناامنی، فقر و بیکاری و نبود رفاه اجتماعی و ... دارد. بنابراین، این نوع مهاجرت تأثیرات و پیامدهای منفی را در کشور افغانستان می‌گذارد، اما در صورتی که این مهاجرت آگاهانه باشد و مطابق ساختارهای حقوقی - قانونی هدایتی یابد، به لحاظ اقتصادی وضعیت کشور مبدا را در حالت مطلوب قرار می‌دهد. براساس تیوری دافعه - جاذبه، مهاجرت برای افغانستان هم‌چنان پیامدی گوناگون را به همراه دارد.

2.1. پیامد سیاسی - امنیتی

سال پسا 1970 را عصر- جهانی شدن و فشرده شدن فضا و مکان می‌گویند. تکنالوژی و انترنیت از یک سو و شکل‌گیری سازمان‌های اقتصادی بزرگ از سوی دیگر، جهان را هم در بعد سیاسی و هم در بعد فرهنگی - اجتماعی متحول ساخت. این تحولات کشورها را در تناسب با ساختار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از یک طرف و موقعیت جغرافیایی از سوی دیگر، متاثر ساخت.

احساس امنیت از دغدغه‌ها و نیازهای حیاتی و همیشگی بشر- بوده است (فیروزی و همکاران، 1402: 108) و انسان « هر فضایی که ناامنی در آن شکل گیرد، باشندگان آن به فضاهای امن حرکت خواهند کرد » (رومینا و همکاران، 1399: 46) و از چشم‌انداز تیوری دافعه و جاذبه این پژوهش شرایط نامطلوب سیاسی، جنگ و ناامنی حاکم در افغانستان بسترهای دافعه را در میان شهروندان افغانستان توسط تکنالوژی به عنوان عوامل ثانوی بازتولید ساخت که در نهایت موج مهاجرت را طی چند دهه اخیر در افغانستان به وجود آورد. مهاجرت ذاتا یک پدیده سیاسی است که آثار و پیامدهای گوناگون را بر کشور مبدا می‌گذارد (<https://escholarship.org/uc/item/2tz4r9q6>) مهاجران ممکن است امنیت نظامی کشور را حداقل از سه منظر مورد تهدید قرار دهند. اول هنگامی است که آنها از قلمرو کشور میزبان برای فعالیت‌های نظامی و مسلحانه علیه کشورشان (کشوری که از آن آمده اند) استفاده کنند. در این مورد، این کشور میزبان است که باید

برای فعالیت‌ها پاسخگو باشد. دوم، آوارگان و پناهندگان سیاسی ممکن است کشور میزبان را برای بر عهده گرفتن هدایت و رهبری چنین فعالیت‌هایی علیه کشورشان متقاعد سازند و نهایتاً، کشور میزبان ممکن است در رابطه با این فعالیت‌ها ذی‌نفع باشد. این هنگامی است که کشور میزبان با رژیم سیاسی کشور مهاجر در چالش باشد. در این صورت می‌توان از مهاجران به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف خود استفاده نماید (بوزان، 1998، به نقل از زرقانی و موسوی، 1391: 17).

بر بنیاد چارچوب تیوری دافعه و جاذبه، خروج موج مهاجرت از کشور مبدا نشان‌دهنده ناکارآمدی دستگاه سیاسی - حقوقی و امنیتی - نظامی آن کشور محسوب می‌شود. هم‌چنان نشان می‌دهد که کشور مبدا هم در بعد داخلی و هم در بعد بین‌المللی، مشروعیت لازم و کافی را ندارد. در درازمدت باعث فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی را از سوی کشور مقصد بالای کشور مبدا به وجود برمی‌تاباند. از سوی دیگر، در صورتی که مهاجران در کشور مقصد به چالش‌ها و مشکلات مواجه شوند، ممکن است سبب فشارهای دیپلماتیک و تحریم‌های بین‌المللی علیه کشور مبدا افزایش یابد.

بنابراین، افغانستان از این جهت، همواره در شوک و نگرانی به سر می‌برد؛ وجود شهروندان افغانی در کشورهای منطقه و بین‌المللی به ویژه آن‌هایی که به صورت غیر قانونی مهاجرت نموده‌اند، نه تنها چالش‌های سیاسی - امنیتی، بلکه مشکلات حقوقی را نیز بالای افغانستان ایجاد می‌نمایند. یکی دیگر از چالش‌های سیاسی - امنیتی که مهاجرین افغانسانی در کشورهای مقصد برای افغانستان در آینده به وجود می‌آورند، ایجاد لابی‌های سیاسی و رسانه‌ای است که ممکن است چهره‌ای افغانستان را در کشورهای مقصد، سیاه و یا هم خاکستری نشان دهند. این موضوع در درازمدت باعث شکل‌گیری روابط سیاسی ضعیف نسبت به افغانستان می‌شود. هم‌چنان، کاهش نیروی انسانی و کارآزموده در افغانستان و حضور آن‌ها در کشورهای منطقه و بین‌المللی احتمال افزایش وابستگی سیاسی و اقتصادی را در افغانستان به لحاظ سیاسی ایجاد می‌کند که در نهایت، افغانستان حالت ناپایدار و شکنندگی را خواهد گرفت.

2.2. پیامد اقتصادی

مهاجرت هم در کوتاه مدت و هم در درازمدت چالش‌های اقتصادی را در کشور مهاجرفرست به بار خواهد آورد. پدیده مهاجرت دارای پیامدهای مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زیست‌محیطی و سیاسی - امنیتی می‌باشد. آنچه حایز اهمیت است گونه‌ی ویژه مهاجرت، یعنی مهاجرت‌های غیر قانونی و بین‌المللی است که که آثار منفی را بر کشور مبدا به وجود می‌آورد. این نوع مهاجرت، آثار بد اقتصادی - سیاسی را نه تنها در کوتاه‌مدت، بلکه در درازمدت نیز به بار خواهد آورد (زرقانی و موسوی، 1391: 8).

افغانستان یکی از کشورهایی است که می‌توان بحران مهاجرت را در آن به ویژه از سال 2001 به این سو مشاهده کرد. چنانچه جامعه‌شناسانه و پژوهشگران حوزه اقتصاد اشاره کرده اند «ذخایر سرمایه انسانی» بر رشد و توسعه‌ی نرخ رشد اقتصادی نقش مهم دارد. به سخن دیگر «شاخص توسعه انسانی در کوتاه‌مدت و بلندمدت بر

رشد اقتصادی اثرگذار است و از طرفی، مهاجرت به کشورهای خارجی هم در کوتاه‌مدت و هم در بلندمدت بر روی رشد اقتصادی تاثیر منفی دارد و باعث کاهش رشد اقتصادی می‌شود» (محمدی و جعفری، ۱۳۹۸: ۱۱۹).

مهاجرت با مهارت بالا یا به اصطلاح "فرار مغزها" می‌تواند به معنای از دست دادن منابع عمومی سرمایه‌گذاری شده در آموزش آن‌ها باشد، می‌تواند ظرفیت تولیدی کشور فرستنده را کاهش دهد و می‌تواند محیط کسب و کار، به ویژه در اقتصادهای کوچک را بدتر کند (Ratha et al., 2001, p. 7) هم‌چنان، بیرون شدن افراد و اشخاص توانا و کاردیده به کشورهای مقصد نیز به لحاظ اقتصادی وضعیت نا مطلوبی را در کشور مبدا ایجاد می‌کند (Sitompul, 2023) به سخن دیگر مهاجرت « خالی شدن ذخیره استعدادی کشور است» (رصدخانه مهاجرت ایران، ۱۴۰۱: ۱۳) و «مهاجرت نخبگان و انسان‌های با هوش و توانا در زمینه‌های گوناگون، بازدهی آموخته‌های علمی خویش را در کشور مقصد به ثمر می‌رساند و این در واقع آسیب جدی برای کشور مبدا خواهد بود (ملکشاهی و همکاران، ۱۴۰۰) و «سیاست جذب نخبگان نیز عاملی جهت ارتقای شاخص انسانی - اقتصادی را در [کشور مقصد] در پی دارد» (کوهی و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۹۶)؛ زیرا «دانش‌آموختگان و نخبگان دارای ظرفیت‌های بالقوه‌ای هستند که در صورت وجود فضاهای مناسب، قادرند توانمندی‌های خود را بروز دهند و به سرمایه‌های انسانی تبدیل نمایند. بی‌تردید، بهره‌گیری از ظرفیت‌های نخبگان و دانش‌آموختگان و سهم منابع انسانی را در تولید علم افزایش می‌دهد و توسعه مبتنی بر دانایی را با محوریت رشد انسان آگاه، خلاق و آزاد محقق خواهد کرد» (بزرگ‌زاد و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۹۹).

سرمایه انسانی به ویژه نیروی جوان و متخصص، در توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر جامعه نقش اساسی ایفا می‌کند. سرمایه انسانی از ابزارهای مهم توسعه است و توسعه منوط به حفظ سرمایه انسانی است (محمدی و همکاران، ۱۳۹۹: ۴) و هم‌چنان «نخبگان سرمایه‌های انسانی بسیار ارزشمندی هستند که محور توسعه و ثروت ملی محسوب می‌شوند» (شعبانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۵۸) که با مهاجرت کردن این توسعه کاهش می‌یابد. مهاجرت نخبگان و سرمایه انسانی منتج به کاهش مدیریت جامعه است و «نه تنها ظرفیت جامعه برای تولیدات اقتصادی کاهش پیدا می‌کند، بلکه توانایی آنان برای حل مسایل بنیادین خود نیز کاهش می‌یابد» (راغفر و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۲) بر بنیاد چارچوب تیوری دافعه و جاذبه فقر و بیکاری در در افغانستان عوامل دافعه محسوب می‌شود و مهاجرین افغانی با مقایسه کردن آن با کشور مقصد به عنوان عوامل جاذبه، کشور دومی را بر اولی ترجیح داده و رها می‌کنند و تلاش می‌ورزند تا به لحاظ اقتصادی در وضعیت نسبتاً مطلوب و بهتری زندگی را ادامه دهند؛ از آنجایی که افغانستان نمی‌تواند این شرایط اقتصادی مطلوب را فراهم سازد، لاجرم دست به مهاجرت می‌زنند؛ زیرا کشوری که عوامل جاذبه را در خویش به‌ویژه به لحاظ اقتصادی دارد، این فهم و درک را برای مهاجرین افغانی می‌رساند که آینده روشن در انتظار شان است. بنابراین، آنچه روند مهاجرین را در افغانستان نسبت به سال‌های پیشین فربه‌تر و گراف آن را بالاتر ساخته است، نبود امکانات اقتصادی و شرایط نامطلوب اقتصادی در افغانستان است.

در سه سال اخیر (پساجمهوریت)، اکثریت مهاجرین افغانستان را افراد آموزش دیده و تحصیل یافته در رشته‌های گوناگون علوم اجتماعی - طبیعی تشکیل می‌دهد. زمانی که قشر تحصیل یافته بعد از اتمام دوره آموزشی کارشناسی، کارشناسی ارشد و یا دکترای نتوانند نیازهای ابتدایی اقتصادی خویش را در افغانستان فراهم سازند، در نهایت دست به مهاجرت زده و تلاش می‌نمایند تا به کشوری ساکن شوند که کشور مقصد بتواند نیازهای علمی و اقتصادی این اشخاص را فراهم کند. کشورهای اروپایی، غربی و منطقه می‌تواند شرایط و عوامل جاذبه را نسبت به افغانستان به لحاظ اقتصادی داشته باشد و شهروندان افغانی هم با توجه به شناخت کافی و درک از ساختار اقتصادی و ثبات آن کشورها دست به مهاجرت می‌زنند. این مهاجرت همان گونه که در بالا آمد، هم در کوتاه مدت و هم در دازمدت توسعه انسانی و رشد اقتصادی را در افغانستان کاهش داده و باعث «فرار مغزها» می‌شود. خارج شدن نیروی جوان و کارآزموده افغانی به کشورهای مقصد ساختار اداری - مدیریتی افغانستان را در آینده در وضعیت نامطلوب قرار می‌دهد.

2.3. پیامد اجتماعی - فرهنگی

افغانستان کشور سنتی است که به لحاظ اجتماعی و فرهنگی ماهیت مکانیکی دارد. مهاجرت هم در بعد اجتماعی و هم در بعد فرهنگی پیامدهایی را در کشور مبدا به جا می‌گذارد. جدایی از خانواده، «فرار مغزها» کاهش نیروی انسانی، نابرابری‌های اجتماعی از جمله مواردی اند که به لحاظ اجتماعی کشور مبدا را در دازمدت زیر تاثیر قرار می‌دهد.

تحولات اجتماعی و اقتصادی که یک مهاجر تجربه می‌کند تابع یک‌دیگر می‌باشند. اگرچه نمی‌توان بین عوامل اقتصادی و اجتماعی مرز مشخصی قایل شد، اما از نتایج اجتماعی، تغییرات در شبکه، الگو و نگرش در مورد روابط اجتماعی است که شامل تغییرات نقش‌ها در خانواده و در روابط با اشخاص دیگر و همسایگان است (زکی، 1391: 89) بنابراین، زمانی که شهروندان افغانی کشور و زادگاه خویش را ترک می‌کنند و مهاجرت می‌نمایند، با ساختار و الگوهای اجتماعی و فرهنگی کشور مقصد مواجه می‌شوند. آنگونه که جامعه‌شناسان توضیح داده اند، هر جامعه ارزش‌ها و هنجارهای ویژه خود را دارد که الگوهایی رفتاری را بافت‌بندی می‌نماید. این الگوهای رفتاری شامل خود - دیگری می‌شود که بعد از سپری شدن زمان زیاد در کشور مقصد، آموخته می‌شود. طور مثال، می‌توان به نقش جایگاه پدر و مادر در افغانستان اشاره کرد. در کشورهای شرقی به ویژه افغانستان الگوی رفتاری در خانواده عمودی است، حال آنکه این الگوی رفتاری در جامعه غربی از گونه‌ی دیگری است. شهروندان افغانی که از کشور مهاجرت کرده‌اند، بعد از گذشت یک دهه تغییرات بنیادین را در الگوهای رفتاری خود - دیگری مشاهده می‌کنند که در نهایت، باعث گسست غیر مستقیم روابط عمیق نسبت به خانواده‌ها می‌شود و هم‌چنان، فرایند مهاجرت نیز باعث شکل‌گیری شکل خاص از هویت مهاجرت افغانی در کشورهای مقصد شده است (احمدی و همکاران، 1401).

بنابراین، ادغام مهاجرین در ساختار اجتماعی کشور مقصد هم‌چنان می‌تواند چالش بزرگی را ایجاد کند. مهاجران آداب و رسوم، زبان و مذهب و عقاید سیاسی خود را به سرزمین جدید می‌آورند و برای تطبیق خود با محیط جدید، همواره با موانع و مسایل زیادی هم‌چون ناهمگونی‌های نژادی، قومی، اعتقادی، فرهنگی و سیاسی روبه‌رو هستند (دهقان‌پور، ۱۳۹۰: ۴). این ناهمگونی گاه چالش‌های بزرگی را نه‌تنها بر کشور مقصد، بلکه بر کشور مبدا به وجود می‌آورد. از چشم‌انداز تیوری دافعه - جاذبه، ساختار اجتماعی - فرهنگی جامعه افغانستان نسبت به کشورهای اروپایی - غربی ماهیت میکانیکی دارد که آن به عنوان عوامل دافعه، شرایطی را فراروی شهروندان افغانی ایجاد می‌کند تا به کشور مقصد که بتواند به لحاظ اجتماعی و فرهنگی شرایط مطلوبی را داشته باشد، مهاجرت نمایند. این مهاجرت، هم‌چنان سبب از بین رفتن هویت فرهنگی و بومی از یک‌سو و شکستن ارزش‌ها و هنجاری فرهنگی از سوی دیگر، خواهد شد. البته گاه ممکن است نتیجه برعکس باشد، اما به عنوان یک قاعده جامعه‌شناختانه هم‌چنان این نتیجه را به همراه خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

مهاجرت تغییر محل زندگی از یک مکان به مکان دیگر است. از چشم‌انداز تیوری دافعه - جاذبه مهم‌ترین بسترهای دافعه‌کننده مهاجرت در افغانستان طی سال‌های ۱۳۸۲ الی ۱۴۰۳ عبارت‌انداز: ۱- جنگ و ناامنی؛ ۲- فقر و بیکاری؛ ۳- نبود امنیت حقوقی؛ و ۴- کمبود رفاه اجتماعی. از سوی دیگر، موجودیت موضوعات بالا در کشورهای مقصد و نبود عوامل بازدارنده موج مهاجرت را در افغانستان به وجود آورد.

هم‌چنان، مهاجرت پیامدهای اجتناب‌ناپذیر را در افغانستان در ابعاد گوناگون به همراه داشته است. بر بنیاد چارچوب تیوری دافعه - جاذبه می‌توان مهم‌ترین پیامدهای مهاجرت در افغانستان را در بعد اقتصادی خارج شدن نیروی انسانی؛ در بعد سیاسی - امنیتی، تیره شدن روابط سیاسی، اعمال فشار بیرونی و افزایش تحریم‌ها و به کشور مبدا یعنی افغانستان؛ در بعد اجتماعی - فرهنگی، وابستگی به کشورهای مقصد، تغییر در الگوهای رفتاری مهاجرین، تعارض فرهنگی و ارزشی در کشور مقصد، افزایش میزان نا بهنجاری از سوی مهاجرین افغانی و بازتاب آن به عنوان فرهنگ افغانستان در کشورهای مقصد، اشاره کرد.

باتوجه به چالش‌ها و پیامدهای مهاجرت در افغانستان این پژوهش سه راهکار سیاسی - کاربردی را برای دست‌اندرکاران امارت اسلامی افغانستان پیشنهاد می‌دهد: ۱- در بعد اقتصادی، ایجاد شغل و فراهم کردن رفاه اجتماعی؛ ۲- در بعد سیاسی - حقوقی، تعریف یک ساختار سیاسی - حقوقی پاسخ‌گو و به‌روز؛ و ۳- به لحاظ اجتماعی - فرهنگی، به رسمیت شناختن تنوع فرهنگی. بنابراین، مسئولین محترم امارت اسلامی، می‌بایست مشکلات سیاسی - حقوقی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را که عوامل دافعه را شکل داده است، موشکافی نموده و به عنوان عوامل جاذبه مبدل سازند. هم‌چنان، با دسترس‌پذیری منابع و امکانات اجتماعی، عدالت اجتماعی و برابری و حراست هنجاری از حقوق بنیادین افراد در چارچوب قانون می‌توان میزان گرایش و سودای شهروندان را نسبت به عمل مهاجرت به کشورهای مقصد کاهش داد. در صورت سهل‌انگاری و افزایش

مهاجرت، افغانستان نیروی انسانی و چیز فهم خویش را از دست داده و در آینده مدیریت سیاسی - اداری کشور با مشکلات مواجه خواهد شد.

منابع

1. آقامحمدی، مهناز، میرکوشش، امیرهوشنگ و محمدزاده، علی (1399)، شناسایی تاثیر مهاجرت نیروی کار بر توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علمی - پژوهشی جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال 3، شماره 4، صص 3433 - 3449.
2. اکبری، یونس (1399)، فهم ذهنی مهاجران از جاذبه و دافعه مقصد و مبدا مهاجرت: مطالعه موردی مهاجران محله خلیج فارس شمالی تهران، جمعیت‌شناسی ایران، سال پانزدهم، شماره 30.
3. احمدی، فاطمه، شفیع، نوذر و ابراهیمی، شهرروز (1401)، بررسی چالش‌ها، فرصت‌ها و پیامدهای زندگی مهاجرین افغانستانی در کشورهای غربی، مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال 11، شماره 4، صص 59 - 82.
4. ایران دوست، کیومرث، بوچانی، محمد حسین و تولایی، روح‌الله (1392)، تحلیل دگرگونی الگوی مهاجرت داخلی کشور با تاکید بر مهاجرت‌های شهری، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات شهری، شماره 6، صص 105 - 118.
5. اخلاقی، آمنه، هاشمی، طیبه، مظفری، محمد، صابری، سیدمصطفی و ارشد، نجیب‌الله (1399)، سنجش میزان فقر چندبعدی در شهر کابل، سال 7، شماره 16 و 17، صص 25 - 55.
6. بزرگ‌زاد، سعیده، کاظمی‌پور، شهلا و محسنی، رضاعلی (1399)، بررسی عوامل اجتماعی - اقتصادی موثر بر میزان گرایش نخبگان به مهاجرت خارج از کشور، فصلنامه علمی مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، شماره 48، صص 297 - 322.
7. چوب‌دستی، حیدر جانعلیزاده، علیوردی‌نیا و پور، شیواپور (1393)، بررسی جامعه‌شناختی تمایل به برون‌کوچی نخبگان علمی، راهبرد فرهنگ، شماره 25، صص 153 - 178.
8. حاتمی، محمدرضا (1400)، سیاست‌گذاری مطلوب مهاجرت و حضور مهاجرین افغان در ج.ا.ا، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال 11، شماره 1، صص 1 - 17.
9. حسینی، حسین حاج (1385)، سیری در نظریه‌های مهاجرت، فصلنامه راهبرد، شماره 41، صص 35 - 46.
10. خانی، الهام حسین (1390)، امنیت افغانستان و مساله قدرت‌یابی دوباره طالبان، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره 16، صص 205 - 240.
11. جانتن، الهه، فلاحی، محمدعلی و سیفی، احمد (1394)، بررسی عوامل موثر بر مهاجرت از کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه به کشورهای آمریکا، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال 12، صص 167 - 196.
12. دانش، احمدرضا (1398)، مداخله قدرت‌های بزرگ و چالش امنیت انسانی در افغانستان، فصلنامه علمی - پژوهشی کاتب، سال 6، شماره 15، صص 9 - 20.
13. دهقان‌پور، زهره و بیات، علی (1390)، پیامدهای اجتماعی مهاجرت قبایل عرب به ایران، تاریخ و تمدن اسلامی، سال 7، شماره 14، صص 3 - 23.
14. راغفر، حسین، الموتی، مسعود محمدی و موسوی، الهام فخر (1396)، بررسی تاثیر کیفیت حکمرانی بر مهاجرت دانش‌آموختگان، فصلنامه علمی - پژوهشی برنامه‌ریزی و بودجه، سال 22، شماره 2، صص 71 - 108.

15. رشنوپور، فرهاد، نژاد، محسن بهرام، اعلم، برومند، اعلم، عباس برومند و عادلفر، باقرعلی (1401)، بررسی سه‌دوره مهاجرت نخبگان رومی در شکل‌گیری و تداوم حیات مرکز علمی جندی شاپور با کاربست نظریه مهاجرت اورت س. لی، اخلاق و تاریخ پزشکی، دور 15، صص 137 - 158.
16. رضوی، محمد اکبر، فصیحی، امان الله و علوی، نورالدین (1397)، بررسی موانع فرهنگی و اجتماعی توسعه پایدار شهری در غرب کابل، فصلنامه عملی - پژوهشی کاتب، سال 5، شماره 8 و 9، صص 145 - 165.
17. رضایی، مبارک و معتمدی، زهرا، (1395)، وضعیت حقوق بشر افغانستان در سال 1395، کابل، افغانستان.
18. خراسانی، رضا و فصیحی، ابوالفضل (1401)، اسطوره زعامت و جنگ در افغانستان (1992 - 1994)، دوفصلنامه علمی دانش سیاسی، سال 18، شماره 1، صص 83 - 102.
19. رضایی، مریم و صادقی، رسول (1400)، سودای مهاجرت: تمایل ایرانی‌ها به مهاجرت و عوامل تعیین‌کننده آن، دوفصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، سال 10، شماره 18، بهار و تابستان 1400 - صص 35 - 63.
20. رصدخانه مهاجرت ایران (1401)، مهاجرت‌نامه، قابل دریافت در پیوست زیر:
a. <https://imobs.ir/outlook/detail/5>
21. رومینا، ابراهیم، شوشتری، سیده زهرا علوی و حافظ‌نیا، محمدرضا (1399)، بازتاب‌های سیاسی مهاجرت‌های بین‌المللی از خاورمیانه به اروپا، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال 16، شماره 3، صص 29 - 51.
22. زکی، محمد علی (1391)، اثر مهاجرت بر ساخت اجتماعی - اقتصادی جوامع شهری (مطالعه موردی: مقایسه شاهین شهر با خمینی شهر)، فصلنامه مطالعات شهری، سال دوم، شماره دوم، صص 83 - 122.
23. زرقانی، سیدهادی و موسوی، سیده زهرا (1392)، مهاجرت‌های بین‌المللی و امنیت ملی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال 16، شماره 1، صص 59 - 81.
24. صادقی، رسول، محمدی، عبدالله، عباسی‌شوازی، محمد جلال (1398)، مسئله اجتماعی مهاجرت از افغانستان: نمایلات و عوامل پشتیبان، بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره 10، شماره 1.
25. شریفی، علی و شهنازی، روح الله (1402)، مهاجرت و توسعه: آورده‌های مهاجرت‌های بین‌المللی برای کشورهای مبدأ، تداوم و تغییر اجتماعی، سال دوم، شماره دوم، صص 307 - 337.
26. شعبانی، فرزاد، پریزاد، رضا و امینی، علی‌رضا (1399)، بررسی عوامل پژوهشی در مهاجرت نخبگان در ایران طی سال‌های 1368 - 1392، فصلنامه علمی - تخصصی علوم سیاسی، سال 16، شماره 53، صص 57 - 78.
27. شهبازین، سعیده (1399)، چرا افراد مهاجرت می‌کنند؟ مدل گرانش بسط یافته از مهاجرت‌های بین‌استانی در ایران دوره 90 - 1395، فصلنامه برنامه‌ریزی توسعه شهری و منطقه‌ای، سال 5، شماره 13، صص 109 - 138.
28. شمشک، آسیه و قریشی، فردین (1400)، مهاجرت اجباری بین‌المللی از منظر زنان افغانستانی مقیم ایران (نمونه موردی: زنان مهاجر ساکن تهران)، فصلنامه سیاست، دور 51، شماره 1، صص 209 - 232.
29. صادقی‌نژاد، مهسا و خراسانی، محمد مظلوم (1397)، نگرش نخبگان علمی به آینده شغلی در ایران و تاثیر آن بر تمایل به مهاجرت، فصلنامه علمی توسعه اجتماعی، دور 12، شماره 3، صص 7 - 28.
30. شاه‌آبادی، ابوالفضل و جامه‌بزرگی، آمنه (1392)، تاثیر آزادی اقتصادی، سیاسی و مدنی بر مهاجرت (با تاکید بر مهاجرت نخبگان)، مجلس راهبرد، سال 21، شماره 77، صص 41 - 69.

31. شالی، رضاصفیری و اردکانی، محمد مهدی‌زاده (1396)، بررسی میزان احساس برخورداری از رفاه اجتماعی و عوامل موثر بر آن، فصلنامه علمی برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، سال 8، شماره 30.
32. شاهین، مهدی، نازاریان، سیدمحمدوهاب و محبوب، علی (1396)، فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست متعالیه، سال 5، شماره 19، صص 1135-154.
33. کوهی، مرتضی خادمی، دهقان، محمد حسن و حسینخانی، نورالله (1403)، مهاجرت، رهیافتی بر استثمار نوین، رویکردها و راهکارها در عصر جهانی‌شدن و حکمرانی جهانی، فصلنامه راهبرد سیاسی، دور 8، شماره 1، صص 181 - 202.
34. عیسی‌زاده، سعید؛ عباسیان، عزت‌الله و نوری، احمد ضیاء (1399)، تاثیر مهاجرت بر آموزش و مهارت‌های نیروی کار افغانستان: مطالعه موردی مهاجران بازگشته از ایران، فصلنامه علمی - پژوهشی‌های اقتصادی ایران، سال 25، شماره 85، زمستان 1399، صص 65 - 90.
35. عبدالهی، عادل و رضایی، مریم (1401)، تمایل به مهاجرت از ایران و عوامل موثر بر آن: نتایج ثانویه پیمایش سرمایه اجتماعی در سال 1397، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره 14، شماره 4، 159، صص - 187
36. عباسی‌شوازی، محمد جلال، صادقی، رسول و محمدی، عبدالله (1395)، ماندن یا مهاجرت دوباره مهاجران بازگشته افغانستانی از ایران به کشورشان و عوامل تعیین‌کننده آن، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال 11، شماره 21، صص 9 - 40
37. غلامزاده‌فرد، مژده (1395)، تجلی بیش از سه‌دهه جنگ در قالی‌های افغانستان، کنفرانس بین‌المللی پژوهشی در علوم تکنالوژی، برلین - آلمان.
38. فلاحی، کیومرث و منوریان، عباس (1387)، بررسی عوامل مهاجرت نخبگان (سرمایه‌های انسانی) و ارائه راهبردهای مناسب برای پیشگیری از این پدیده، مجله دانش و توسعه، سال 15، شماره 24، صص 107 - 136.
39. فیروزی، سیدمحمد، یوسفی، فوزیه، افضل، نصیراحمد و رحمانی، محمدبای بشارت (1402)، زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی و فرهنگی نظم و امنیت در افغانستان، فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، سال 5، شماره 15، صص 105 - 128.
40. محمدی، احمد و جعفری، مصطفی (1398)، بررسی تاثیر مهاجرت بین‌المللی، مهاجرت‌پذیری و شاخص توسعه انسانی بر رشد اقتصادی (مطالعه موردی کشور افغانستان)، فصلنامه علمی - پژوهشی کاتب، سال 6، شماره 13، صص 103 - 122
41. موسی‌راد، سیدحامد و قدسیان، حسین (1394)، تحلیل مهاجرت نخبگان و تاثیر سیاست‌های بازدارنده با استفاده از پویایی‌های سیستم، پژوهش‌های مدیریت راهبردی، سال 21، شماره 59، صص 63 - 37
42. میرزامصطفی، سیدمهدی و قاسمی، پروانه (1392)، عوامل موثر بر مهاجرت‌های استانی با استفاده از مدل جاذبه، فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی، سال اول، شماره 2، صص 71 - 96.
43. عاقلی، مصطفی و تیشه‌یار، ماندانا (1403)، عوامل داخلی فروپاشی «جمهوری» چهارم در افغانستان، در فصل‌نامه علمی غرب آسیا، سال 2، شماره، صص 32 - 66
44. مصطفی، نسرین و مهرابی، سکینه (1401)، آثار جنگ بر توانمندی زنان افغانستان: مطالعه موردی زنان افغان ساکن کابل، فصلنامه سیاست، دوره 52، شماره 3، صص 773 - 799.

45. مروتی، سمیه، احمدی، حمید و ذاکریان، مهدی (1400)، تروما؛ منازعه و بازمنازعه در افغانستان، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره 11، شماره 43، صص 25-50.
46. مهرابی، فاطمه (1400)، تاثیر جنگ چهل ساله در افغانستان بر روی کودکان افغان، مجله مطالعات حقوقی پانتا، شماره 41، سال 6، صص 1-18.
47. مرکز مطالعات استراتژیک و منطقوی (1403)، بررسی پدیده فقر و عوامل آن طی سه سال اخیر در افغانستان، قابل دریافت در پیوست زیر:
48. [/https://csrsaf.org](https://csrsaf.org)
49. ملک‌شاهی، حجت‌الله، واعظ، نفیسه و تقی‌پور، قانزه (1400)، آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری‌های جمهوری اسلامی ایران باری مهاجرت نخبگان، فصلنامه علمی - پژوهشی جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال چهارم، شماره چهارم، صص 271 - 290.
50. مفختری، علی، جعفری، محمد، ابونوری، اسمعیل و نادمی، یونس (1401)، بررسی اثرات غیر خطی نا برابری توزیع درآمد بر فرار مغزها در کشورهای در حال توسعه، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال 22، شماره 2، صص 157 - 184.
51. موحد، شاه‌میر (1403)، سه سال پس از سقوط جمهوریت؛ تحلیلی از شاخص‌های رفاه اجتماعی، 8 صبح، قابل دریافت در پیوست زیر:
52. <https://8am.media/fa/three-years-after-the-fall-of-the-republic-analysis-of-welfare-indicators-in-afghanistan>
53. محمدی، حسین و محمودی، مهدی (1397)، بررسی نقش متغیرهای موثر بر شاخص رفاه موسسه لگاتیوم با رویکرد لاجیت ترتیبی، فصلنامه علمی پژوهش‌های اقتصاد و توسعه منطقه‌ای، سال 25، شماره 15.
54. میرزامصطفی، سیدمهدی و قاسمی، پروانه (1392)، عوامل موثر بر مهاجرت‌های استانی با استفاده از مدل جاذبه، فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی، سال اول، شماره 3، صص 71 - 96
55. Lee, S. (1996). A theory of migration. *Journal of Migration Studies*, 3(1), 47-57.
56. <https://emigratecaportuguesa.wordpress.com/wp-content/uploads/2015/04/1966-a-theory-of-migration.pdf>
57. Ratha, D., Mohapatra, S., & Scheja, E. (2011). Impact of migration on economic and social development: A review of evidence and emerging issues (Policy Research Working Paper No. 5558). The World Bank:
58. <https://documents1.worldbank.org/curated/en/617151468332982240/pdf/WPS5558.pdf>
59. Luecke, M., & Schneiderheinze, C. (2017). More financial burden-sharing for developing countries that host refugees. *Economics: The Open-Access, Open-Assessment E-Journal*, 11(24).
60. <https://doi.org/10.5018/economics-ejournal.ja.2017-24>
61. Castles, S., & Miller, M. J. (2009). *The Age of Migration: International Population Movements in the Modern World* (4th ed.). The Guilford Press. <https://doi.org/10.1007/978-1-60623-070-1>

62. Majidi, N. (2017). From forced migration to forced returns in Afghanistan: Policy and program implications. *Migration Policy Institute*. Retrieved from https://www.migrationpolicy.org/sites/default/files/publications/TCM2017-Afghanistan_FINAL.pdf
63. Glaser, J., & Mueller, J. (2019). Overcoming inertia: Why it's time to end the war in Afghanistan. *Policy Analysis*, (878). <https://www.cato.org/policy-analysis/overcoming-inertia-why-its-time-end-war-afghanistan>
64. Legatum Institute. (n.d.). *Legatum prosperity index rankings*. Retrieved February 1, 2023, from:
65. <https://index.prosperity.com/rankings>
66. Waldinger, R. D., & Soehl, T. (2010). The political sociology of international migration: Borders, boundaries, rights and politics. *UCLA Program on International Migration*. Retrieved from <https://escholarship.org/uc/item/2tz4r9q6>
67. Sitompul, T. (2023). Economic and social impact of migration. *Journal of Accounting & Management Innovation*, 7(1), 1-15.
68. [file:///C:/Users/dell/Downloads/01+597-99Z_Article+Text-1722-1-4-20230131%20\(2\).pdf](file:///C:/Users/dell/Downloads/01+597-99Z_Article+Text-1722-1-4-20230131%20(2).pdf)